



شاید رضای خدا در یک عمل کوچک باشد!

علی(ع) می‌فرماید: خداوند رضایت و خشنودی خودش را در طاعتش مخفی کرده، پس هیچ‌کدام از طاعات و عبادات را کوچک نشمار؛ چه بسا که همان عبادت موافق رضا و خشنودی خداوند است و تو نمی‌دانی. هیچ‌کدام از کارهای خوب و عبادات را کوچک نشمارید، شاید رضای خدا در همان عمل باشد.

در خیابان راه می‌روید، پوست هندوانه یا خیار را می‌بینید، آن را بردار و کناری بگذار مبادا زنی که بچه در بغل دارد به زمین بخورد. این یک عمل نیک است، همین را کوچک شمار؛ شاید رضا و خشنودی خداوند در همین عمل باشد. پیرمردی از مسافرت آمده، چمدانش را نمی‌تواند بلند کند، تو کمکش کن و چمدانش را حمل کن. یک وقت می‌بینی همین عمل به ظاهر کوچک، تو را بهشتی کرد؛ چرا؟ چون خداوند رضایت و خشنودی خود را در طاعات مخفی کرده است. نیمه‌های شب از خواب برمی‌خیزی، تشنه‌ای، آب می‌خوری، همان موقع می‌گویی: «صلی‌ا... علیک یا ابا عبد...» ناگاه درمی‌یابی که همین سلام دادن به امام حسین(ع) کارت را درست می‌کند و برای همین سلامی که نیمه‌شب به امام حسین(ع) دادی، به بهشت می‌روی. در اتوبوس نشسته‌ای، پیرمردی وارد می‌شود، بلند شو جایت را به او بده و همین عمل خیر را کوچک شمار؛ یک وقت می‌بینی همین عمل به ظاهر کوچک، نجات می‌دهد. همسایه‌ات توانایی دادن کرایه‌خانه را ندارد، به او کمک کن و این کار را کوچک به حساب نیاور؛ شاید رضای خدا در این عمل باشد.

در محضر آیت‌ا... مجتهدی تهرانی(ره)، ج ۱، ص ۵۹

مشکات



هر صحتی بی‌درماندگانه

امام رضا(ع):

هرگاه برای شما پیش آمد سختی روی داد

از ما کمک و یاری بجوئید.

مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۲۹

تهیه و تنظیم:

واحد فرهنگی کانون بقیه ا...

مسجد صاحب‌الزمان(عج) رضی آباد پایین

E-Mail: mahname.meshkat@yahoo.com

SMS: ۵۰۰۰۲۹۱۷۵۰

﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ

اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف، ۸۷.

مواظب باش

روز آرام آرام شب می شود. شب هم به آرامی روز می شود. بعضی مثل روزند و مثل روز، روشنی و صفا دارند؛ ولی نباید مغرور باشند، چون ممکن است آرام آرام دچار تاریکی و گناه شوند. بعضی مثل شب، تاریک و ظلمانی اند؛ ولی نباید مأیوس باشند، چون ممکن است به نور و نورانیت راه پیدا کنند و سرانجام همان شوند که خدا می گوید و خدا می خواهد.

پس نباید ناامید شد: (لا تياسوا من روح الله)



﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ فلق، ۵.

سلامت باش

اگر مستی سوزن و سنجاق و تیغ داخل نایلونی بریزی، حتماً سوراخ می شود. باور کن حسادت مثل همان سوزن و تیغ است: اول خودت را از پا درمی آورد. برای همین است که امیر مؤمنان می فرماید:

(صحة الجسد من قلة الحسد)

«سلامتی تن در کم کردن حسادت است.»

هرچه حسادت کمتر، تن هم سالم تر؛

مثل دو کفه ترازو که هرچه آن کفه پایین تر،

این کفه بالاتر.



آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

ما برای این چادر داریم می رویم!

در دوران جنگ حال یکی از رزمندگان خیلی بد بود، رگهایش پاره شده بود و خونریزی شدیدی داشت. دکتر او را دید به من گفت بیاورمش اتاق عمل. من آن زمان چادریه سر داشتم. دکتر اشاره کرد که چادرم را دربیآورم تا راحت تر بتوانم مجروح را جابه جا کنم، مجروح که چند دقیقه ای بود به هوش آمده بود به سختی گوشه چادرم را گرفت و بریده بریده گفت: من دارم می روم تا تو چادرت را درنیآوری. ما برای این چادر داریم می رویم، چادرم در مشتت بود که شهید شد. از آن به بعد در بدترین شرایط هم چادرم را کنار نگذاشتم.

راوی، خانم موسوی یکی از پرستاران دوران دفاع مقدس

نماز صبح

همین ننگ بس برای منتظر امام زمان (عج) که یک روز نماز صبحش قضا شود.

شهید حسن باقری

هفت قدم

بعضی افراد فکر می کنند در بین وضو گرفتن اگر هفت قدم راه بروند و بعد مسح بکشند وضویشان باطل می شود. درحالی که اندازه مشخصی برای راه رفتن در وضو وارد نشده و فقط باید موالات (پی درپی بودن) کارهای وضو حفظ بشود. جامع الاحکام صافی، ج ۱، ص ۳۴، س ۹۴



زمانه عجیبی است!

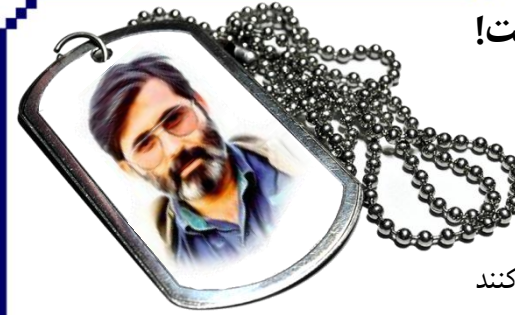
برخی مردمان امام گذشته را عاشق اند ،
نه امام حاضر را...

میدانی چرا؟

امام گذشته را هرگونه بخواهند تفسیر می کنند

اما امام حاضر را باید فرمان برند!

و کوفیان عاشورا را این گونه رقم زدند...



شهید مرتضی آوینی

حاجت غلام در حرم حضرت امام رضا (ع) روا شد

ابوالحسن محمد بن عبدا... هروی می گوید: مردی از اهالی بلخ با غلامش به زیارت حضرت امام رضا(ع) آمد، خود و غلامش آن حضرت را زیارت کردند.

ارباب بالای سر حضرت آمد و مشغول نماز شد و غلام پایین پای حضرت به نماز ایستاد.

چون هر دو از نماز فارغ شدند به سجده رفتند و سجده را طولانی نمودند، ارباب پیش از غلام سر از سجده برداشت و غلام را صدا کرد، غلام سر از سجده برداشت و گفت: لیبیک

ای مولای من!

به غلام گفت: می خواهی آزادت کنم؟ گفت: آری، گفت: تو در راه خدا آزادی و فلان کنیز من هم که در بلخ است در راه خدا آزاد است و من در این حرم مطهر او را با این مقدار

مهریه به همسری تو درآوردم و پرداخت آن را نیز ضامن شدم و فلان زمین حاصلخیز خود را هم وقف بر شما دو نفر و اولادتان و اولاد اولادتان و همین طور نسل و ذریه شما کردم

و حضرت امام رضا(ع) را هم به این برنامه شاهد گرفتم.

غلام گریست و به خدا و به حضرت رضا(ع) سوگند یادکرد که من در سجودم جز این امور را نخواستم و به این سرعت اجابتش از سوی خدا برایم معلوم شد.

عیون أخبار الرضا: ۲/ ۲۸۲، باب ۶۹، حدیث ۷

شش توصیه پیامبر به امیرالمؤمنین

پیامبر گرامی اسلام(ص) به حضرت علی(ع) می فرماید: ای علی(ع)! ششصد هزار گوسفند می خواهی یا ششصد هزار دینار یا ششصد هزار جمله؟ عرض کرد: ای رسول خدا ششصد هزار جمله. پیامبر فرمودند(آن) ششصد هزار جمله را در شش جمله جمع (و خلاصه) می کنم ای علی!

۱. هرگاه دیدی مردم به فضایل و مستحبات می پردازند،

تو به کامل کردن واجبات پرداز

۲. هرگاه دیدی مردم سرگرم دنیایند، تو سرگرم آخرت شو

۳. و هرگاه دیدی مردم به عیب های دیگران می پردازند، تو به عیب های خودت پرداز،

۴. و هرگاه دیدی مردم به آراستن دنیا می پردازند، تو به آخرت پرداز

۵. و هرگاه دیدی مردی به زیادی عمل می پردازند، تو به خالص کردن عمل پرداز

۶. و هرگاه دیدی مردم به خلق متوسل می شوند، تو به خالق متوسل شو.

میزان الحکمة ج ۳ ص ۲۴۰۳

چوب این بر خورد غلط را خوردم

آیت ا... بهاءالدینی نقل می کنند: در دوران جوانی شبی دیروقت به خانه برگشتم، به طوری که یک ساعت بیشتر به اذان صبح نمانده بود! هنگامی که وارد خانه شدم، مادرم را چنان ناراحت و آشفته خاطر دیدم که ناگهان به سوی من آمد و گفت: چرا این قدر دیر کردی؟!

از ناراحتی و نگرانی تا الآن نخوابیده ام. بنده با غرور جوانی ای که داشتم، به جای اظهار محبت و عذرخواهی از ایشان گفتم: بی خود نخوابیده اید، می خواستید بخوابید. اما چندی نگذشت که چوب این برخورد غلط را خوردم. هرچند آن شب در پی کار خوب و پسندیده

بودم، ولی به خاطر پایمال کردن حقوق دیگران و اذیت پدر و مادر تنبیه شدم.

دریای عرفان، آیت ا... بهاءالدینی، ۵. هیئت منتظران مهدی عجل ا...، ص ۲۶



حتمی دلیلی دارد ...

مردی تاجر در حیاط قصرش انواع مختلف درختان و گیاهان و گل‌ها را کاشته و باغ بسیار زیبایی را به وجود آورده بود. تا این‌که یک روز به سفر رفت. در بازگشت، در اولین فرصت به دیدن باغش رفت. اما با دیدن آنجا، سر جایش خشکش زد... تمام درختان و گیاهان در حال خشک شدن بودند، رو به درخت صنوبر که پیش‌از این بسیار سرسبز بود، کرد و از او پرسید که چه اتفاقی افتاده است؟

درخت به او پاسخ داد: من به درخت سیب نگاه می‌کردم و با خودم گفتم که من هرگز نمی‌توانم مثل او چنین میوه‌هایی زیبایی بار بیاورم و با این فکر چنان احساس ناراحتی کردم که شروع به خشک شدن کردم...

مرد بازرگان به نزدیک درخت سیب رفت، اما او نیز خشک شده بود...! علت را پرسید و درخت سیب پاسخ داد: با نگاه به گل سرخ و احساس بوی خوش آن، به خودم گفتم که من هرگز چنین بوی خوشی از خود متصاعد نخواهم کرد و با این فکر شروع به خشک شدن کردم.

از آنجایی که بوته‌ی یک گل سرخ نیز خشک شده بود علت آن پرسیده شد، او چنین پاسخ داد: من حسرت درخت افرا را خوردم، چراکه من در پاییز نمی‌توانم گل بدهم. پس از خودم ناامید شدم و آهی بلند کشیدم. همین‌که این فکر به ذهنم خطور کرد، شروع به خشک شدن کردم. مرد در ادامه‌ی گردش خود در باغ متوجه گل بسیار زیبایی شد که در گوشه‌ای از باغ روییده بود. علت شادابی‌اش را جويا شد. گل چنین پاسخ داد: ابتدا من هم شروع به خشک شدن کردم، چراکه هرگز عظمت درخت صنوبر را که در تمام طول سال سرسبزی خود را حفظ می‌کرد نداشتم، و از لطافت و خوش بویی گل سرخ نیز برخوردار نبودم، با خودم گفتم: اگر مرد تاجر که این قدر ثروتمند، قدرتمند و عاقل است و این باغ به این زیبایی را پرورش داده است می‌خواست چیزی دیگری جای من پرورش دهد، حتماً این کار را می‌کرد. بنابراین اگر او مرا پرورش داده است، حتماً می‌خواست است که من وجود داشته باشم. پس از آن لحظه به بعد تصمیم گرفتم تا آنجا که می‌توانم زیباترین موجود باشم...

مه‌دویت و آسیب‌های فرارو

شتاب‌زدگی آفتی است که دامن برخی افراد را گرفته است. نزدیک شمردن ظهور، مه‌پای ظهور بودن و کوشش برای زمینه‌سازی ظهور، بسیار مفید است، اما نباید در این راه شتاب‌زده بود. شتاب‌زدگی ناشی از درک نکردن حکمت و مصلحت خداوند در این امر است و گاه، یأس و ناامیدی افراد از ظهور حضرت یا گرایش آنان به شیادان و مدّعیان دروغین را موجب می‌شود. امام جواد(ع) در این باره می‌فرماید: «...در زمان غیبت، عجله‌کنندگان و شتاب‌زدگان در امر ظهور، هلاک شوند و اهل تسلیم و صبر نجات یابند.» نیز، از پیامبر(ص) روایت است که فرمودند: «خوشا به حال صابران در دوره‌ی غیبت او و استواران در محبت او...» آستان قدس رضوی

انسان چقدر می‌ارزد؟!

علامه محمدتقی جعفری(ره) می‌گفتند: برخی از جامعه‌شناسان برتر دنیا در دانمارک جمع شده بودند تا پیرامون موضوع مهمی به بحث و تبادل نظر بپردازند. موضوع این بود: «ارزش واقعی انسان به چیست؟» ... هر کدام از جامعه‌شناسان، سخنانی گفته و معیارهای خاصی ارائه دادند. هنگامی که نوبت به بنده رسید، گفتم: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشقش یک آپارتمان دوطبقه است، در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است. کسی که عشقش ماشینش است، ارزشش به همان میزان است. اما کسی که عشقش خدای متعال است، ارزشش به اندازه خداست... من این مطلب را گفتم و پایین آمدم. وقتی جامعه‌شناسان سخنان من را شنیدند، برای چند دقیقه روی پای خود ایستادند و کف زدند. هنگامی که تشویق آن‌ها تمام شد، من دوباره بلند شدم و گفتم: عزیزان، این کلام از من نبود، بلکه از شخصی به نام علی(ع) است. آن حضرت در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»؛ «ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد». وقتی این کلام را گفتم، دوباره به نشانه احترام به وجود مقدس امیرالمؤمنین علی(ع) از جا بلند شدند و چند بار نام آن حضرت را بر زبان جاری کردند.